

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

فرستنده: سیامک بهاری

۲۰۱۴ می ۰۴

میزگرد ممنوعیت ازدواج کودکان.

چگونه باید به این پدیده دردناک پایان داد؟!؟

مصاحبه نشریه کودکان مقدمند با کریم شاه محمدی، افسانه وحدت، مرجان واعظ و سیامک بهاری

به میزگرد خوش آمدید، لطفاً پاسخ دهید که پدیده ازدواج کودکان در ایران، را چگونه می بینید؟ چگونه می شود مانع

این پدیده شد؟

افسانه وحدت:

با تشکر از شما، این سومین میزگرد نشریه است و به نظر من این مباحث ضروری است و برای فعالانی که می خواهند با کودکان مقدمند کار کنند هم دسترسی به مواضع نهاد سهل تر می شود. در مورد ازدواج کودکان ما در برنامه‌های تلویزیونی نهاد که از کانال جدید پخش می شود، مفصل صحبت کرده ایم. و جا دارد که این بحث به طور کتبی هم ارائه شود.

به تمامی جنایاتی که حکومت اسلامی در ایران مرتکب شده و به کودک ستیزی سیستماتیک این حکومت در ۳ دهه، ازدواج کودکان را هم باید اضافه کرد که لکه ننگ دیگری است بر پیشانی ننگین این حکومت. نزدیک به یک میلیون کودک طبق آمار دولتی ازدواج کرده اند که ۶۵۰۰۰ آنها زیر ۱۴ سال هستند. که البته اینها ازدواج‌های ثبت شده هستند. در دهات دوردست و به ویژه استان سیستان و بلوچستان حتی کودک ثبت نشده وجود دارد چه رسد به ازدواج ثبت نشده. به همین دلیل تعداد کودکان ازدواج کرده خیلی بیشتر از این رقم است. لازم به تحقیق و بررسی جامعی نیست که بتوان فهمید که تک تک این کودکان در وقت ازدواج با چه فاجعه‌ای روبه رو شده اند و با چه کابوس و ترس و وحشتی یا به آینده‌ای نامعلوم گذاشته اند. هنوز باور کردن این که در قرن ۲۱ کودک ۱۰ ساله‌ای را کسی با پشتیبانی و ثبت دولتی مجبور به ازدواج کند مشکل است. ازدواج قانونی کودکان اوج بی تمدنی و عقب ماندگی یک حکومت است. اوج ستیز با زندگی و آینده کودکان است و باید در صدر فعالیت‌های فعالان قرار گیرد. باید سریعاً متوقف شود.

آمار ازدواج کودکان در طول حیات حکومت اسلامی، سیر صعودی داشته است. فقط یک مورد در استان گلستان در ۵ ماهه اول سال جاری، ازدواج ۱۴ پسر زیر ۱۵ سال و ۴۱۴ دختر زیر ۱۴ سال به ثبت رسیده است. حتماً به خاطر دارید حدود ۲ هفته پیش، در استان هرمزگان ازدواج ۵ دختر زیر ۱۰ سال به ثبت رسید. در همین رابطه مدیر کل ثبت احوال هرمزگان اعلام کرد که طی ۱۰ ماه امسال، بیش از ۵۳۰ ازدواج زیر ۱۰ و ۱۴ سال در این استان به ثبت رسیده است و این فقط حکایت ۲ استان است. از لابه لای این آمارها خون می چکد، این آمار گوشه‌ای از جنایت حکومت

اسلامی علیه کودکان ایران است، این آمارها همچنین آمار کودکانی است که نگویند شده اند، گاهی مورد آزار و اذیت دائمی قرار گرفته اند، کودکی شان از آنها ربوده شده، آینده‌شان ویران شده، حق آموزش از آنها گرفته شده، و یا از همه فاجعه آمیز تر کودکانی که در حین به دنیا آوردن کودکی دیگر جان باخته اند. هنوز آماري از تلفات این ازدواج‌ها در ایران وجود ندارد.

دختران خردسالی که در دهات دور دست ایران به اسم ازدواج به آنها تجاوز می‌شود و حامله می‌شوند طبق تحقیقات جهانی اکثریت دخترانی که در خردسالی حامله می‌شوند در موقع زایمان می‌میرند چرا که بدن کودکانه آنها هنوز آماده حمل کودک دیگری نیست و تحمل فشار زایمان را ندارد. دخترانی که جثه درشت تری دارند، و زنده می‌مانند، آسیب‌های وژنی جدی می‌بینند که تا آخر عمر با آنهاست. پارگی مثانه و عفونت مزمن مجرای زایمان باعث بیماری آنها می‌شود و تعفن شدید موضعی نیز ایجاد می‌کند. این مسأله گاهی باعث تردید این دختران از طرف خانواده و اهالی روستائی است که در آن زندگی می‌کنند.

حکومت ایران حکومتی مذهبی است و قوانینش، قوانین شریعت. مذهب در قدرت افسار گسیخته است، وحشی است، ظالمانه و غیر انسانی است. ضد کودک است، وجود کودکی را نفی می‌کند، هر بلای سر کودک می‌آورد و به روی همه وحشی‌گری‌هایش مارک قانونی مذهب را می‌زند. به همین دلیل باید شجاعانه به جنگش رفت. مذهب و در عصر ما اسلام، دوران کودکی میلیون‌ها کودک را به کابوسی حیرت آور تبدیل کرده است. دختر ۹ ساله زن نامیده می‌شود، تحت نام ازدواج مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد و در صورت نافرمانی مجازات اسلامی می‌شود. مذاهب تجاوز به جسم و روان کودک را به امری عادی تبدیل کردند. مقام کودک را در ردیف احشام که می‌توان آن را برای خدا نشان قربانی کرد و مثل گوسفند سر برید تنزل دادند. حرمت انسانی کودک را از او ربودند. زشتی هر تجاوزی به روح و روان کودک را امری طبیعی تلقی کردند. فرمان کشتن، تحقیر زن و کودک جزو برگ‌های قرآن است. و این زیر پا گذاشتن حقوق انسان در ادیان بزرگ ۳ گانه به کرات دیده می‌شود. این افتخار ادیان است که کودکانشان در برابر خدا ارزشی ندارند. "حضرت" ابراهیم دست پسرش اسماعیل را گرفت به بالای کوهی رفت که سرش را ببرد و او را در راه خدا قربانی کند. این وحشی‌گری‌های بیمار گونه که در مذاهب وجود دارد و در این سه دهه هم دنیا شاهدش بوده است حرمت و منزلت انسان را خدشه دار می‌کند، مقام کودک را به عنوان یک انسان عزیز و با ارزش پائین می‌آورد. در دیدگاه مذهبی زن فتنه گر و عامل انحراف مردان است، باید مطیع مرد باشد. بایستی بدنش را بپوشاند و حجاب سرش کند تا جامعه دچار فساد نشود. در مدرسه به دختر می‌آموزند که وظیفه اش خانه داری و بچه داری است و باید به شوهرش خدمت کند چرا که نصف شوهرش ارزش دارد. و باید زود شوهر کند که چشم و گوشش باز نشود و فساد ایجاد نکند.

عامل دیگر ازدیاد و رشد ازدواج کودکان در این ۳ دهه، علاوه بر شست و شوی مغزی از طریق مذهب، تبلیغات و تشویق حکومتی، فقر و سیه روزی روزافزون مردم است. خانواده‌هایی که زیر بار فشار مخارج و هزینه‌های سنگین زندگی کمر خم کرده اند و توانائی تأمین حتی یک وعده غذا برای سیر کردن شکم فرزندانشان را ندارند حاضر می‌شوند دختران خردسال خود را در ازای بخور و نمیری به مردان ده‌ها سال بزرگتر بفروشند. این جنایات وحشیانه آشکارا، قانوناً و شرعاً در ایران و دیگر کشورهای با حکومت‌های عقب مانده و وحشی به خصوص کشورهای اسلام زده مثل ایران هر روزه اتفاق می‌افتد.

بر طبق آمار یونسف ریسک ازدواج برای ۸۲ میلیون دختر از ۱۰ تا ۱۷ سال وجود دارد. دو سوم از این کودکان که ازدواج می‌کنند از طرف همسرانشان که غالباً سنشان خیلی بالاتر است، مورد ضرب و شتم دائمی قرار می‌گیرند. امکان تحصیل برای همیشه از آنها سلب می‌شود، آینده آنها به کلی از اراده‌شان خارج می‌شود. تعدادی از این دختران

وقتی خطر ازدواج را حس می کنند از ترس فرار می کنند و چون پناهگاهی ندارند معمولاً به دام گروه‌های فاسد قاچاق انسان می افتند. با ده‌ها جور خطر روبه رو می شوند. عده‌ای به قتل می رسند. یا از طرف عضوی از خانواده که "ناموش" لکه دار شده و یا به دست سوء استفاده گران دیگر. تعدادی موفق می شوند و به اروپا می روند.

چگونه می شود مانع این پدیده شوم شد؟

به نظر من راههای مختلفی را باید پیمود. مهمترین و ایدئالترین راه ریشه کن کردن فقر است، که البته مبارزه وسیع مردم را می طلبد. وقتی مردم در رفاه باشند، به آموزش علمی و به دور از خرافات دسترسی داشته باشند. حقوق کودکان و انسان‌ها را بدانند، زیر بار این جنایات علیه کودک نمی روند. با دست خودشان آینده جگر گوشه‌هایشان را خراب نمی کنند. او را به این کابوس وحشتناک نمی سپارند. اگر این جنایات آشکار حکومت مذهبی را قبول نداریم، اگر در پی بازگرداندن حرمت و منزلت انسان و کودک هستیم باید متشکل شویم. سکوت و وضعیت را از این هم بدتر می کند. سال دیگر دسترسی به کودک شیرخوار و "شهوترانی" با نوزاد هم که طبق رساله رهبر سادیسست دولت، آیت الله خمینی کاملاً شرعی است هم ساده تر می شود. راستش علیه این جنایات می بایستی همه دنیا قیام می کرد و خواهان محاکمه سران حکومت اسلامی به جرم علیه انسانیت می شد. خوشبختانه با وجود این همه توهین، تحقیر، تبعیض و سرکوب، زنان و دختران جوان از پایه‌های مهم مبارزه علیه رژیم اسلامی می‌باشند و حضور خود را تقریباً در تمامی عرصه‌ها نشان داده‌اند. ادامه مبارزات موجود با تشکل بهتر و سازمان یافته تر ضروری است. در این رابطه خوانندگان را به خواست‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان که در همین نشریه درج شده است رجوع می دهم و امیدوارم فعالان حول این خواست‌ها جمع و متشکل شوند.

مرحله بعدی اسلام زدائی از ارکان جامعه است. قوانین مذهبی و شریعت باید هر چه زود تر لغو شود. این قوانین دشمن آزادی و خلاقیت کودکان است و به طور کلی با شادی، خلاقیت، علم و مدرنیسم در تضاد آشکار است.

کریم شاه محمدی:

طبق آخرین آماري که کارشناسان حکومت جمهوری اسلامی ارائه داده‌اند، از هشتصد هزار ازدواج کودکان در سایتهایشان نوشته‌اند. و می گویند فقر مالی و فرهنگی و یاسطح سواد، هم دلیل این ازدواج‌ها است.

ببینید، پدیده ازدواج کودکان چنان شنیع و تکان دهنده است که کارشناسان همین حکومت را هم واداشته است که عکس العمل نشان دهند و به اصطلاح خودشان دلایل آن را هم یافته‌اند. از دلایلی استفاده کرده‌اند، رایج البته بی خاصیت و سوخته، می خواهند به این وسیله روی عاملان اصلی و دلایل آن سرپوش بگذارند. آبرویی برای جمهوری اسلامی دست و پا کنند و قوانین شریعت را از زیر تیغ انتقاد بیرون بکشند. ولی ما مدافعان حقوق کودکان و انسانهای کودک دوست و آزاده، نخواهیم گذاشت چنین اتفاقی بیفتد و آن را افشاء خواهیم کرد.

به نظرم ازدواج کودک یعنی تجاوز به کودک و تجاوز به کودک هم در دنیای متمدن امروز جرم سنگینی محسوب می شود. بنابر این مسببین و عاملان آن مجرمند و باید اعلام جرم کرد. می گویند فقر مالی و فرهنگی، دلیل این ازدواجها است. ناگفته نماند مشابه همین تئوری و تز را تحت عنوان تز، نسبیت فرهنگی، در سویدن یا اروپا داشتیم که بی حقوقی به کودکان، مهاجر، را تحت لوای فرهنگ خودشان سرپوش می گذاشتند. ولی جوابشان را گرفتند و همین حرکت اعتراضی در دفاع از حقوق کودک موجب شد که تغییراتی در قوانین شان به وجود بیاورند. تز، نسبیت فرهنگی، پوششی بود و هست برای ایجاد تبعیض همه جانبه اجتماعی، حقوقی، فکری، جغرافیایی و مدنی میان ساکنان یک کشور که اساساً بر حسب نژاد، مذهب و قومیت این تقسیم بندی صورت می گیرد. این یک اقلیت تراشی است و ربطی به

حقوق جهانشمول کودکان که با تلاش انسانهای آزاد اندیش و پیشرو به دست آمده است، ندارد. کودکان جزء هیچ اقلیتی نیستند بلکه شهروندان متساوی الحقوق هر جامعه ای هستند که آنجا زندگی می کنند. به هر حال به تازگی کارشناس ما برگردیم. اگر برای یک لحظه قبول کنیم که، فقر و فرهنگ، دلیل این پدیده هست، بنابراین سؤالی که باید جوابش را داد این است که راه حل قرار است چه باشد؟ آیا حکومت جمهوری اسلامی لطف و عنایت می فرماید که این خانوادهها را ثروتمند کند؟ فرض بگیریم به چند خانواده هم پولی عطا کردند در این صورت قانون شریعتشان را کجا قرار است مخفی کنند، آنجا که رسماً از ازدواج کودکان دفاع می کند؟ بنابر این قبل از هر چیز باید فکری به حال قوانین شریعت بکنید. در مورد فرهنگ هم دیگر هیچی، چونکه از نظر چنین کسانی، فرهنگ هم نسبی است و مال خودشان هست و بنابر این نمی شود کاری کرد.

در صورتی که فرهنگ یعنی روش زندگی و روش زندگی هم جلو چشم همه انسانها تکامل پیدا می کند و پیشرفت علم و تکنیک امروزه، بیشتر از هر زمانی مرزها را در نور دیده است و این اقلیت تراشیدها بیشتر از هر زمانی پوچی خودش را نشان می دهد. ببینید این خط و نشانها را که هواداران تر نسبت فرهنگ می کشند به غیر از بی حقوقی به کودکان چیز دیگری نیست این آقایان به جای این که تلاش کنند قانونی تصویب شود که در دفاع از حقوق کودک برخیزد و بساط این بی حقوقی را جمع کند در عوض به جان قربانیان می افتند آنهم به خاطر این که روی قوانین شریعت و عوامل آن روپوش گذاشته شود، اینهم شغل شریفی است که کار شناسان ما دست و پا می کنند.

از نظر من ازدواج کودکان تنمۀ جوامع عشیرتی و مرد سالارانه است، ریشه اش در جامعه نابرابر است و مذهب هم تئوری توجیه این پدیده ها می باشد.

ناموس و ناموس پرستی، خشونت‌های ناموسی و قتل‌های ناموسی هم از اینجا سر چشمه می گیرد. بی حقوقی به کودکان از هر تاریخی و جوامعی نشأت گرفته باشد فرقی در قضیه نمی کند مسوولش دولتها و جامعه است.

دولتها موظف هستند که قانون برابر، جهانشمول و یکسانی را به نفع کودکان تغییر دهند و دست قوانین مذهبی را هم در زندگی کودکان باید کوتاه کرد. اگر "فقر" هم یکی از عوامل چنین بی حقوقی به کودکان باشد باز هم جامعه و دولتها هستند که امکانات رفاهی برای کودکان به رسمیت بشناسند. مدرسه و بیمه های اجتماعی تأمین و تضمین شود که همه کودکان بتوانند ادامه تحصیل بدهند.

مرجان واعظ:

پدیده ازدواج کودکان در جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این تعریف که یکی از طرفین در موقع ازدواج کمتر از ۱۸ سال سن دارد، مشکلی جدی است که هم برای کودکان و هم برای جامعه عواقبی آسیب پذیر و غیر قابل جبران به همراه دارد. طبق آمارهای رسمی کشور، حدود ۸۵۰ هزار کودک در ایران در سنین ۱۰ تا ۱۸ سالگی همسر دارند. اکثریت این کودکان با افرادی بالاتر از سن ۱۸ سال ازدواج کرده اند. آمار مرکزی ایران در این مورد به آخرین سرشماری کشور در سال ۸۵ برمی گردد. قانونی بودن ازدواج کودکان پدیده‌ای است غیر انسانی که زندگی هزاران کودک را در بر می‌گیرد با وجودی که این پدیده هم بین دختران و هم بین پسران رایج است، دختران اکثریت این گروه را تشکیل می دهند.

سن بلوغ کودکان در اینجا نقش مهمی ایفاء می‌کند. بنا بر ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران، سن بلوغ برای دختران ۸ سال و نه ماه (۹ سال تمام قمری) و برای پسران ۱۴ سال و ۷ ماه (۱۵ سال قمری) است.

در سال ۲۰۰۲ حداقل سن برای ازدواج بار دیگر تغییر کرد و این سن برای ازدواج دختران از ۹ به ۱۳ سال افزایش یافت. این قانون که ریشه مذهبی دارد در را برای اذیت و آزار کودکان باز می‌کند. قوانین اسلامی در ایران حتی قدمی

فرا تر برای نقض حقوق کودکان برداشته اند. اگر کودکی به سن بلوغ که خود قانون اسلامی تعیین کرده نرسیده باشد، نقشی هم برای قاضی در راستای تحقق ازدواج کودکان در نظر گرفته شده است: "عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر، قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح." مجمع تشخیص مصلحت نظام، اول تیرماه سال ۱۳۸۱، با رأی موافق به این قانون، نظر مخالف شورای نگهبان را درباره تغییرات مجلس در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی تعدیل کرد. بر اساس قوانین فعلی، اگر خانواده ای می خواهند دخترشان را حتی قبل از رسیدن به سن قانونی جمهوری اسلامی، به ازدواج کسی دریاورند، می توانند به دادگاه مراجعه کنند و بر اساس شرایطی اجازه ازدواج دخترشان را زیر سن قانونی بگیرند. این شرایط شامل نظریه پزشکی قانونی و جلسه مذاکره با دختر بچه مورد نظر است. در این جلسات معمولاً چند سؤال از کودک پرسیده می شود. هر چند روند کار دادگاهها در مناطق مختلف کشور با هم تفاوتی دارد و از عرف مناطق بسیار تأثیر می پذیرد. ازدواج کودکان نه تنها در جمهوری اسلامی ایران رایج است بلکه در کشورهایی نظیر [افغانستان، پاکستان]، نیجر، چاد، مالی، گینه و بورکینافاسو، بنگله دیش، بولیوی، مکزیک و یمن نیز به کرات مشاهده می شود.

سیامک بهاری:

سلام به شما و خوانندگان نشریه، ممنون برای میزگرد، من نفر آخرم که به این پرسش جواب می دهم، نکات زیادی از آنچه منم در نظر داشتم بگویم گفته شد، فرصت هست که جنبه دیگری را مورد توجه قرار دهم. تأکید دارم که قبل از هر چیز بگویم ازدواج کودکان باید فوری و بیدرنگ ممنوع گردد! بعد می خواهم تأکید کنم که هدف ما از این میزگرد، اظهار نظر صرف نیست، بلکه کلید زدن مبارزه ای برای توقف این آسیب بزرگ اجتماعی است. پیدا کردن راههایی برای پایان دادن به این حرمان اجتماعی که شما هم مفصل راجع به ابعاد آن صحبت کردید. ازدواج کودکان، مشخصاً در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی از هر وقت دیگر گسترش بیشتری یافته است. کودک بی پناه تر شده است، رفاه و امنیت به مراتب کمتر شده است، ارزش انسان و در این میان کودکان به وضع فاجعه باری لگدمال شده است. یک نمونه ساده اش سخنان "نیره اخوان بیطرف"، عضو کمیسیون قضائی مجلس شورای اسلامی است که می گوید: ". . . در کشور قانونی برای منع ازدواج کودکان وجود ندارد. در خصوص ازدواج کودکان زیر ده سال متأسفانه به طور کلی نمی توان برای این موضوع چاره ای اندیشید زیرا منع ازدواج کودکان زیر ده سال با شرع تضاد دارد و ممکن است کودکی با سن زیر ده سال به بلوغ کامل جنسی و فکری رسیده باشد."

این نه یک نمونه استثنائی که قاعده کار جمهوری اسلامی و نمائی واقعی از وضعیت فجیع حقوق کودکان است. این خانم راستش را می گوید! نکته ای که او بر آن تأکید دارد، دقیقاً نشان می دهد که جمهوری اسلامی مقصر اصلی در بازگذاشتن دست خرافات، کهنه پرستی، کودک آزاری و پدوفیلیسم اسلامی در رابطه با ازدواج کودکان است. وقتی هم شما به آمارهای رسمی حکومت مراجعه می کنید می بینید که قریب به یک میلیون کودک زیر هیجده سال قربانی این تهاجم بیشرمانه به حیات و کودکی این کودکان شده اند. سؤال ساده این است، چرا این حکومت هیچ مانعی برای توقف و حتی کاهش این جنایت ایجاد نمی کند!؟

برای شما مثالی از تحریر الوسیله روح الله خمینی، مسأله دوازدهم، می آورم که عمق فاجعه را به خوبی نشان می دهد. توجه کنید:

"کسی که زوجه ای کمتر از نه سال دارد وطی او بر وی جایز نیست، چه این که زوجه دانمی باشد و چه منقطع، و اما کامگیری از قبیل لمس به شهوت و آغوش گرفتن و تفخیز اشکال ندارد هر چند که شیرخواره باشد. و اگر قبل از ۹ سال باشد و قبل از ۹ سال او را وطی کند، اگر افضاء نکرده باشد به غیر از گناه چیزی بر او نیست و اگر کرده

باشد یعنی مجرای بول و مجرای حیض او را یکی کرده باشد و یا مجرای حیض و غایت او را یکی کرده باشد تا ابد و طی بر او حرام می شود..."

خوب شما می خواهید قوانین اسلامی چه گلی به سینه دفاع از حق کودک بزنند؟ از این کثیف تر نمی توانید بیابید. این پایه و بنیاد و زیرساخت صدور قوانین و مصوبات جاری قانونی است.

یک پدوفیلیسم آشکار و عیان است که توسط حکومت اسلامی، شرعی و قانونی شده است! این جمله معروف خمینی را برای دوستی خواندم، با تعجب آن را نگاه کرد و گفت، زنده بگور کردن نوزادان دختران بهتر از شکنجه بی پایان آنان نیست!؟

این ادامه سنت پیغمبر و امامان است! عایشه همسر پیامبر وقتی به خانه محمد می رود، هفت، هشت، نُه ساله است، گفته شده که عروسکهایش را هم باخودش به خانه محمد ۵۴ ساله برده است! و محمد در ۹ سالگی با او همبستر می شود. عایشه هجده ساله است که محمد در ۶۳ سالگی فوت می کند. فاطمه و علی هم یک نمونه دیگر است. فاطمه در نه سالگی به ازدواج علی در می آید و در ده سالگی اولین فرزندش حسن را می زاید. سنت عشیره ئی و صحرائشینی بدون هیچ ممانعتی به سنت اسلامی، بدل می شود!

بنا بر آمارهای "یونیسف" در کمتر از یک ثانیه یک ازدواج کودک (دختر و پسر) در جهان اتفاق می افتد! در جمهوری اسلامی ایران، حکومت خودش ضامن اجرائی این جنایت است.

وقتی گفته شده که در سال جاری، ده فقره ازدواج کودکان زیر ده سال در استان هرمزگان ثبت شده است، اولین چیزی که در ذهن هر کسی جرعه می زند. همین کلمه "ثبت" است! این دیگر در قبیله و عشیره ای که کودک حتی شناسنامه ندارد و به شماره هم در نمی آید اتفاق نیفتاده است. اینجا دولت و یک نهاد دولتی به نام اداره ثبت احوال، رأساً در به اجراء در آمدن و قانونی شدن این پدیده نقش رسمی ایفاء کرده است. وقتی که چنین جنایتی را بتوان ثبت کرد، پس وجاهت قانونی دارد! بنابراین جمهوری اسلامی قصاب محل است! و کودک سلاخی می کند! وقتی شما می شنوید که ۵۲ درصد دختر بچه های یمنی زیر ۱۵ سال به ازدواج در آورده شده اند، و یا در نیجریه این رقم به هشتاد درصد می رسد، طبیعی ترین واکنش شما این است که می پرسید، پس حکومت کدام گوری بوده است! غیر از این است!؟

در صحبتها به این ماده قانونی اشاره شد که برطبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی؛ عقد نکاح دختر ۱۳ سال و پسر ۱۵ سال منوط به اخذ اجازه ولی (پدر و جد پدری) یا حکم دادگاه است! خوب همین قانون رسماً دست هر مرتجعی را به نام ولی باز می گذارد! تازه این ماده قانونی است که جمهوری اسلامی به هزار مقاومت به آن تن داد و گرنه طبق ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۶۰ "سن بلوغ برای پسران ۱۵ سال قمری و دختران ۹ سال قمری است". بنابراین ازدواج کودکان را بدون هیچ تخفیفی، باید جنایت دولتی قلمداد کرد!

دهنه این هیولا را فقط به قدرت اعتراض می شود بست. باید قانونی وضع شود که ازدواج کودکان تا مقطع هجده سال را به طور قطع ممنوع کند و سرپیچی از آن را جرم جنائی قلمداد کند! نتیجه عملی این ست که باید حکومت اسلامی را به عقب نشینی وا داشت و به او تحمیل کرد. می بینیم که اینجا هم تعیین سن کودکی برای ثبت ازدواج چقدر مهم است. فقر و فلاکت عمومی بستر اصلی چنین جنایتی را آماده می سازد، قوانین و سنن مذهبی آن را شرعی می کند و جمهوری اسلامی آن را قانونی می کند. آنوقت ما با کودک مادران و یا کودک پدرانی مواجه می شویم، در حالی که خود کودک اند، مسؤولیت تربیت و نگهداری کودک دیگری را عهده دار می شوند.

بیش از سی هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله متأهل هستند! بیش از ۲۴۰۰۰ هزار دختر زیر ۱۴ سال و بیش از ۵۰۰۰ پسر زیر ۱۴ سال زن و مرد متأهل محسوب می گردند!

صحنه های رقت انگیز در دادگاههای خانواده که کودکان خردسال با در بغل داشتن طفلی دیگر به عنوان فرزند، در پی حکم طلاق خود هستند! از اینجا منشاء می گیرد. شکنجه شدگان خاموشی که قربانی جنایات بی شمار حکومت اسلامی اند!

بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ (مرکز آمار ایران) از مجموع ۲۶،۴۰۶،۰۰۰ جمعیت کودکان در ایران حدود ۸۹۰ هزار نفر کودک زیر ۱۹ سال تن به ازدواج اجباری داده اند. ۷۸۷ هزار کودک دارای همسر و ۱۸۲۸۲ کودک در اثر مرگ یا طلاق بی همسر بوده اند! ۷۸ هزار نفر کودک ۱۰ تا ۱۴ سال، حداقل یک بار ازدواج کرده اند! از این تعداد ۶۲۳۸۳ نفر دارای همسر و ۹۵۹۷ نفر فاقد همسر بوده اند. رقم بی همسران نشانگر این است که در این گروه ۵۳ درصد بر اثر طلاق و ۴۷ درصد بر اثر فوت همسر در سنین کودکی به جای آموزش، بازی، رشد فکری و جسمی، طلاق را تجربه کرده اند!

نشریه کودکان مقدمند: نقش قوانین قضائی و حقوقی جمهوری اسلامی در باره ازدواج کودکان چیست؟

افسانه وحدت:

ازدواج کودک اصولاً پدیده‌ای قدیمی و قرون وسطائی است که در ایران احیاء شده و شیوع پیدا کرده. در قرون وسطا کودکی به رسمیت شناخته نمی شد و کودکان را از بیخردی مثل بزرگسالان کوچک می دیدند. کودک می توانست برابر بزرگسالان در خردسالی کار کند و مورد بی توجهی و بهره کشی قرار گیرد. ازدواج کودک امری عادی بود. و حالا با اسلام در قدرت و قوانین شریعت همه قرون وسطا و ارزشهای صدر اسلام و دوران جاهلیت باز گشته و بر سر کودکان خراب شده است. طبق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی، حد بلوغ دختران ۹ سال قمری یعنی هشت و نیم سال خورشیدی است. یعنی می توان از سن هشت و نیم سالگی به دختران قانوناً تجاوز کرد. یعنی از این سن دیگر مکلف است. تکلیفش این است که حجاب کامل داشته باشد، بلند نخندد، معاشرتش با پسران همسالش باید قطع شود و اگر پدرش اراده کرد که ازدواجش دهد، آماده ازدواج شود و کشتزار مردش شود و گر نه در آتش جنم می سوزد و . . . ، طبق ماده ۵ لایحه قصاص، ارزشش نصف مرد می شود، شهادتش نصف شهادت مرد ارزش دارد، اگر همسرش او را با مرد دیگری ببیند، و هر دوی آنها را بکشد، از مجازات معاف خواهد بود. در مدارس و کتابهای درسی هم همین تبلیغات به طور روزمره در جریان است.

روان کودک را از خرافات پر می کنند و ترس فاحشی از گناه کار بودن و سوختن در آتش جهنم بر او تحمیل می کنند. انسان را از همان ورودش به جهان در سالهای اولیه زندگی اش تحقیر می کنند، که راحت تر به انقیادش در آورند. حاکمین از کودکی ارزش دختر را نصف مرد می شمارند، در قوانین زن را بی ارزش می کنند تا به جامعه بهتر مسلط شوند. به نظر من هر چند که مبارزه‌ای دائمی در ایران علیه قوانین غیر انسانی حاکم وجود داشته ولی از آنجا که حکومت اسلامی تمامی ارگانهای مملکتی و ثروت کشور را در قبضه خود دارد و از طریق رسانه‌های جمعی و آموزش در مدارس سعی در ترویج خرافات و اشاعه ارزشهای قرون وسطائی داشته، هزینه هنگفتی را به تبلیغات در این زمینه اختصاص داده است، متأسفانه تأثیر مخرب خود را به روی مردم داشته است. به این دلیل افشای این ترفندها و آگاهی دادن به مردم از طریق فعالان و دوست داران حقوق کودک امری ضروری است. زن ستیزی و آزادی ستیزی در تمامی کتب و ادبیات اسلامی و مذهبی و در لایه لای قوانین جمهوری اسلامی وجود دارد. به این دلیل باید هر چه سریع تر لغو شوند. هر روز وجود این قوانین قربانیان بیشتری می گیرد. چهره‌های نفرت انگیز کودک ستیزی مثل خمینی راه هر جنایتی علیه کودکان را هموار کرده است. آیا بیشتر از این می توان این بی حرمتی‌ها علیه کودکان را پذیرفت؟ با به وجود آوردن جمع‌های کودکان مقدمند باید همین امروز به یاری کودکان شتافت. فردا دیر است.

نشریه کودکان مقدمند: نقش سنتهای عقب مانده در باره ازدواج کودکان چیست؟

کریم شاه محمدی:

طبعاً سنتهای عقب مانده در مورد ازدواج کودکان هم نقش دارد ولی این را نباید فراموش کرد که این سنتها هم، خالقش جوامع و حکومتها بوده و هستند و مذهب هم در دل چنین جوامعی سنتهایی را به نرم جامعه تبدیل کرده است و همین سنتها که به نرم جامعه تبدیل شده اند، هم به عنوان روش زندگی انسانها در آمده است. بنابر این نقش اصلی را حکومتها و جامعه ایفاء می کنند، روش زندگی را می سازند، قانونیت می دهند و در کل فرهنگ جامعه اش می کنند. فرهنگ جامعه یعنی فرهنگ حاکم. و اگر قرار است کار مؤثر و ریشه ئی اتفاق بیفتد باید سراغ اصل کاریها رفت و در این رابطه مهمتر از هر چیزی باید دست مذهب را در آموزش و پرورش و زندگی انسانها قطع کرد و مذهب باید امر خصوصی افراد باشد.

سی صد سال پیش در اروپا چنین اتفاقی افتاد- دست کلیسا را در زندگی مردم قطع کردند و مردم آزاد شدند. اگر چنین اتفاقی در ایران بیفتد که امیدواریم بیفتد و می افتد. آتموقع تعداد انگشت شماری از خانواده ها یا از قبیله هائی که اگر آثاری از آنها در کوره دهها باقی مانده باشد شاید چنین کاری بکنند و طبق سنتهایشان کودکان را به ازدواج کسی در بیاورند. اگر چنین اتفاقی بیفتد جامعه و دولتی که دست مذهب را در زندگی مردم قطع کرده است جواب این خانواده ها را خواهد داد و طبق یک جامعه سکولار و قوانین آن جامعه بر خورد خواهد کرد. ولی تا آن موقع ما باید عکس العمل نشان دهیم کمپینهایی را علیه این پدیده راه بیندازیم، بانی و مسبب این پدیده را افشاء کنیم. یک دنیای دیگری را جلو چشم چنین کسانی که چنین کارهایی را می کنند ترسیم کنیم که دنیا تغییر کرده است. بنا بر این نه به قوانین شریعت، نه به جمهوری اسلامی و نه به عشیره گرائی.

نشریه کودکان مقدمند: تأثیر روانی و جسمی ازدواج بر کودکان چیست؟

مرجان واعظ:

پژوهشهای محدودی که در مورد تأثیر ازدواج زود هنگام وجود دارد بیانگر عوارض جسمی و روحی گسترده بر این کودکان است. بارداری زود رس یکی از نتایج این پدیده شوم است. بسیاری از این کودکان در موقع زایمان به دلیل ضعیف بودن بدن، جانشان را از دست می دهند. اغلب نوزادان این کودکان هم می میرند. بیماریهای دستگاه ادراری و تناسلی از عوارضی است که در بین این کودکان رایج است.

ازدواج زود هنگام باعث می شود که این کودکان از تحصیلات حتی در حد ابتدائی دست بردارند، از والدین خود جدا شوند و نقش یک فرد بزرگسال را با مسؤولیتهای مختلف به عهده بگیرند. این کودکان از کلاس درس و مدرسه جدا می شوند و به زندگی که خودشان هیچ نقشی در انتخاب آن نداشته اند وارد شده و مسؤولیتهای ازدواج به آنها تحمیل می شود. این کودکان همچنین امکان تصمیمگیری در مورد رابطه جنسی، بارداری، پیشگیری از بارداری و کنترل سلامت خود را ندارند. سوء استفاده جنسی، ترس از ارتباط جنسی، کار اجباری برده وار، بهره کشی جنسی و خشونت، به نام ازدواج از دیگر عواقبی است که زناشویی در کودکی به همراه دارد. برای کودکانی که مجبور به ازدواج در سنین پائین می شوند، در جوامعی نظیر ایران به واسطه ساختار ناهنجار اجتماعی، حتی در سنین بعدی هم، امکان چندان برای رهائی از شرایط سخت زندگی برایشان فراهم نیست. کودکی که به جای تحصیل و فراگرفتن مهارتهای کاری و اجتماعی لازم مسؤولیت خانوادگی بر عهده اش گذاشته شده، در صورت ترک همسر و چنین خانواده ای، امکان زیادی برای زندگی نخواهد داشت چرا که نه حرفه ای فرا گرفته است و نه آموزشی دیده که بتواند برای گذران امور زندگی اش از آن استفاده کند. در ساختار اجتماع هم محلی برای مراجعه و مشاوره و کمک رسانی به قربانیان

ازدواج کودکان در نظر گرفته نشده و قانون شریعت که حاکم بر کشورهای اسلامی است، هرگونه عدم تبعیت از همسر را بر نمی‌تابد.

در اینجا سؤال پیش می‌آید که آینده این کودکان چگونه فرم می‌گیرد؟ چطور روابط جنسی زود رس و قبول کردن مسؤولیتهای همسری زندگی هزاران هزار کودک را دگرگون می‌کند. این عوارض چه تأثیری بر روی ارزشهای کل جامعه دارد. تصور یک کودک در یک رابطه جنسی پدیده ای است غیر انسانی و جنایتکارانه که دولت و مسئولین به آن مهر رسمیت با نام ازدواج زده اند. مسأله ازدواج، پذیرش روابط جنسی و یا حتی آشنا شدن با رفتارهای جنسی احتیاج به بلوغ واقعی جسمی و روانی دارد. در بسیاری از کشورها کودکان و نوجوانان راجع به روابط جنسی و عوارض آن تعلیم داده می‌شوند.

این تعلیم و تربیت ذهن نوجوانان را برای فهمیدن این موضوع حساس آماده می‌سازد. درک این مسائل حتی برای بسیاری از بزرگسالان هم سخت است. ازدواج کودکان چه دختر و چه پسر باید ممنوع شود. از هر نوع و شکلی، اجباری، داوطلبانه، با اجازه والدین، با حکم دادگاه و قاضی و هر چیز دیگری.

بسیاری از خانواده‌های فقیر به دختران به چشم یک بار مالی اضافی نگاه می‌کنند و از فقر و بدبختی، دختران خود را در کودکی شوهر می‌دهند که از لحاظ اقتصادی کمکی به آنها بشود، با این تصور که زندگی بهتری برای بچه‌هایشان فراهم می‌شود.

این وظیفه دولتهاست که رفاه کودکان را تأمین کنند. اگر جامعه برای کودکان ارزش قائل است و برای رفاه و سلامتی آنها هدفی در بر دارد اولین قدم به رسمیت شناختن سن ۱۸ سالگی برای کودکان است. تحمل و قبول ازدواج کودکان زیر سن ۱۸ سالگی باید در جامعه به درجه صفر برسد. باید به دولتها و سیاست مداران فشار آورد تا قانون اجازه ازدواج زیر سن ۱۸ سالگی را لغو کنند. ازدواج در سنین پائین سالانه میلیونها کودک را محکوم به زندگی در فقر، نادانی، بیماری و حتی مرگ می‌کند. علی‌رغم این که پدیده ازدواج زودرس یکی از بزرگترین موانع پیشرفت کودکان به شمار می‌آید و این معضل در بسیاری از کشورها رو به افزایش است. چرا جامعه بین‌المللی در این مورد سکوت می‌کند!؟

نشریه کودکان مقدمند: چه کسی مسؤول است؟ خانواده، سنتها؟ قوانین، کدامیک؟

سیامک بهاری:

مشخصاً در رابطه با ازدواج کودکان در ایران، قبل از هر چیز حکومت اسلامی مقصر است. در سؤال پیشین به این نکته اشاره کردم.

وقتی اداره ثبت احوال، ازدواج کودک زیر ده سال را ثبت کرد، اینجا دیگر ولی مرتجع قیم قانونی دارد و این حکومت است که این جنایت را قانونی می‌کند. مگر "گواهی رشد" تأیید قضائی بر رشد کودک برای ازدواج نیست؟! این گواهی را چه مرجعی صادر می‌کند؟ این دیگر ملای عشیره نیست، این یک مرکز پزشکی قانونی دولتی است.

اگر مرز سنی هیجده سال ملاک گرفته شود، آنوقت سنتهای قرون وسطائی ناچار غلاف خواهند کرد. وجاهت قانونی معنی دارد و همین است که قبح چنین جنایتی را در جمهوری اسلامی می‌ریزد. بدون تردید، سن ارتجاعی، عشیرتی و مذهبی نقش دارد، عمل می‌کند و تأثیرات مخرب دارد، دوستان به آنها اشاره کردند. نکته من این است که این سنن باید از جایی کمک شوند تا به عمر خود ادامه دهند، وگرنه در قرن بیست و یکم چطور می‌شود کودک زیر ده سال را به ازدواج داد؟ وقتی چنین پشتیبانی وجود دارد، دولت قیم و مدافع کودک نیست که هیچ، دقیقاً برای بی حقوق کردن او حاضر و آماده است، هر جنایتی در حق کودک امکان پذیر است.

خانواده ای که بر اساس سنت پیامبر می خواهد عمل کند و کودک را قربانی کند، وقتی راه را باز دید، حتماً مرتکب چنین عمل زشتی می شود. اما اگر در بسته باشد، باید یا مخفیانه انجام دهد که غیر قانونی است و جرم محسوب می شود و یا از انجام این عمل می گذرد. بالاخره کودک نجات پیدا کرده است. فرمان و امر به این کار در دستان حکومت است! ازدواج کودکان زائیده سنن عشیرتی و قوانین مذهبی است. فقر تعیین کننده است از هر سنتی هم مخرب تر است، اما در این میانه، این دولت و اجرای قوانین است که حرف آخر را می زند. در اکثر موارد این ازدواجها، یک معامله است. خریدار کودک را می خرد و به عنوان ملک خود تصاحب می کند. اکثر دختر بچه هائی که به ازدواج مردان بزرگسال در آمده اند، در قبال بدهکاری سرپرست خانواده و یا در پی تطمیع او قیمت گذاری و معامله شده اند. از این به بعد نابودی دوران کودکی و تخریب هویت کودکی مهیب، هولناک و حتمی است! دختران بیش از پسران در این معامله کثیف قربانی می شوند و آسیب پذیرتراند.

کودک نمی تواند بر سر ازدواجش توافق کند، اختیار ندارد. اما باید قوانینی باشند و با قاطعیت عمل کنند و ترمز این حرکت باشد. ازدواج کودکان ممنوع باید گردد. این اصل قضیه است.

نشریه کودکان مقدمند:

با تشکر از همه شما برای شرکت در این مصاحبه و به امید این که خوانندگان نشریه با دخالتگری بیشتری در این میزگردها شرکت کنند. با ما در تماس باشید.

نشریه کودکان مقدمند، شماره ۱۱۴